

بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام

سعید فراهانی فرد*

چکیده

بهره‌برداری از منابع طبیعی در کشورهای گوناگون و در طول سالیان متمادی شیوه‌های گوناگونی را تجربه کرده است. این شیوه‌ها که با نوع مالکیت آن منابع مرتبط هستند به خصوصی، دولتی، گروهی و دسترس آزاد تقسیم می‌شوند. هر یک از این شیوه‌ها نقاط قوت و ضعفی دارند.

در نظام حقوقی اسلام، با توجه به نگاه خاص به دولت و ترسیم دولتی قدرتمند براساس حکومت ولایی تحت سرپرستی پیامبر ﷺ و امام ﷺ مالکیت اولیه بخش قابل توجهی از منابع طبیعی، تحت مالکیت دولت یا تحت نظارت او قرار داده شده است؛ با وجود این، نهادها و راهکارهای گوناگونی در این نظام برای استفاده بخش خصوصی از منابع قرار داده شده است. بسیاری از فقیهان معتقدند که بخش خصوصی، از طریق نهاد احیا و نیز حیا، این منابع را در مالکیت خود قرار می‌دهند و بدین طریق، مالکیت این منابع به بخش خصوصی منتقل می‌شود. در مقابل، گروه دیگری از فقیهان، این منابع را همواره در مالکیت و تحت نظارت او دانسته، و در عین حال، بخش خصوصی را به استفاده درست از آن‌ها مجاز دانسته‌اند. این دیدگاه آثار خاص حقوقی و اقتصادی داشته و به صورت مشخص به آثاری در حوزه توزیع ثروت و درآمد، محیط زیست و عدالت بین نسلی خواهد انجامید.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

این مقاله از دو بخش تشکیل می‌شود: در بخش اول، مالکیت منابع طبیعی را از نظر فقیهان مطالعه کرده و در بخش دوم، شیوه‌های بهره‌برداری از منابع طبیعی را که براساس شکل‌های گوناگونی از حقوق دارایی استوار شده است بیان کرده، ضمن برشمردن نقاط قوت و ضعف هر یک از آن‌ها موضع نظام اقتصادی اسلام را در این باره بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: مالکیت، بهره‌برداری، منابع طبیعی، مالکیت دولتی، مالکیت عمومی، مباحات عامه، اراضی موات، اراضی آباد طبیعی، معادن، مراتع.

منابع طبیعی یکی از نعمت‌های خدادادی است که استفاده شایسته از آن‌ها باعث رشد اقتصادی و پیشرفت کشورها شده، در مقابل، استفاده نادرست، پیامدهای ناگواری را به دنبال داشته، آفتی برای اصل رشد و توسعه اقتصاد شمرده می‌شود. به لحاظ اهمیتی که این مسأله در دنیا و به دنبال آن در انسان‌ها دارد ادیان الهی و به ویژه ادیان جامع و ادیانی که داعیه اداره جامعه را دارند، موضع خود را درباره مالکیت منابع طبیعی بیان کرده‌اند.

به‌رغم این‌که آموزه‌های دین اسلام، بنابر اصل خاتم و جهانی بودنش، تمام مسائل مورد نیاز بشر را متعرض شده است، به علل گوناگون و از جمله فقدان حکومت اسلامی، انگیزه‌ای برای استنباط و استخراج بسیاری از مسائل وجود نداشته و نگرش غالب در دوره غیبت، نگرش مسأله‌محور بوده است و نگاه کلان و سیستمی، به مسائل جامعه و از جمله مسائل اقتصادی وجود نداشته است؛ به همین جهت، تلاشی در جهت تدوین نظام‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و قضایی نشده است. درباره موضوع مورد بحث نیز نگاه فتوامحور در منابع طبیعی و چگونگی بهره‌برداری از آن‌ها، مشکلاتی را ایجاد کرده؛ زیرا طبق فتاوی مراجع، شخص می‌تواند زمین‌های موات را احیا کرده، در تملک خود در آورد؛ هر مقداری که بخواهد ماهی صید کند و ... این فتاوا که منشأ روایی دارد و براساس فرمایش امامان علیهم‌السلام زمان غیبت و در ظرف فقدان حکومت اسلامی و برای رهایی شیعیان از بلا تکلیفی است، اگر به همان صورت، و بدون کنترل و نظارت و در نظر گرفتن مسائل زیست‌محیطی و توزیعی اجرا شود، مشکلاتی را به همراه خواهد داشت؛ در حالی که نگاه کلان به مسائل، هرگز اجازه استفاده بدون نظارت دولت را نخواهد داد.

شهید آیت الله صدر علیه السلام با عنایت به توجه نظام‌مند خویش به کل فقه و اعتقاد به حکومت اسلامی، موضع خاصی درباره مالکیت این منابع، توزیع آن‌ها و چگونگی استفاده بخش خصوصی از آن‌ها دارد. این موضع دارای آثار خاص حقوقی و اقتصادی بوده، به صورت مشخص، آثاری در حوزه بهره‌برداری از منابع طبیعی، محیط زیست، عدالت بین نسلی و ... خواهد داشت.

در این مقاله پس از مروری بر مواضع فقیهان درباره مالکیت منابع طبیعی، شیوه‌های بهره‌برداری از آن‌ها را که براساس شکل‌های گوناگونی از حقوق دارایی استوار شده است، و پیامدهای زیست محیطی و برخی از مشکلات دیگر که هر یک از این شیوه‌ها داشته‌اند و نیز راه‌حل‌های برون‌رفت از این مشکلات را مطرح و دیدگاه نظام اقتصادی اسلام را در این باره بیان می‌کند.

۱۵

اقتصاد اسلام

بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام

مالکیت منابع طبیعی

بررسی تحولات حقوق مالکیت در نظام‌ها و کشورهای گوناگون، شاهد بر این است که گرچه هر یک از این نظام‌ها ابتدا بر نوعی خاص از مالکیت تأکید ورزیده‌اند اما به دنبال مواجهه شدن با نارسایی‌های ناشی از آن مجبور شده‌اند تعدیلاتی در آن صورت داده و در نهایت همه نظام‌ها با پذیرش مالکیت ترکیبی، در نقطه‌ای از دامنه گسترده بین دو نقطه حدی یعنی مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی قرار گرفته، و مدیریت منابع طبیعی کشور خود را نیز براساس این حقوق پذیرفته شده بنا نهاده‌اند.

نظام اقتصادی اسلام با بهره‌مندی از وحی از همان ابتدا با به رسمیت شناختن حقوق مالکیت افراد کنار مالکیت دولتی و مالکیت عمومی، ضمن تقویت حاکمیت دولت در اجرای سیاست‌های پایدار در بهره‌برداری از منابع، امکان بهره‌مندی افراد را نیز از ثروت‌های طبیعی فراهم آورده است.

در این نظام، منابع طبیعی از نظر مالکیت به سه گروه تقسیم می‌شوند و این مسأله مورد اتفاق فقیهان امامیه و بلکه مذاهب اهل سنت است و فقط در مصادیق آن اختلاف وجود دارد.

مالکیت منابع طبیعی را در چهار دسته زمین، مواد اولیه، آب‌های طبیعی و سایر ثروت‌های طبیعی بررسی می‌کنیم.

زمین‌ها

زمین به صورت یکی از مصادر اصلی تولید، از حیث چگونگی انتقال به مسلمانان و نیز وضعیت آباد یا خراب بودن آن قابل تقسیم‌بندی است.

در تقسیم‌بندی اول، چهار صورت ممکن است:

۱. اراضی کفاری که در جنگ با مسلمانان شکست خورده و زمین آن‌ها به تصرف مسلمانان درآمده است.

۲. زمین افرادی که دعوت اسلام را پذیرفته و مسلمان شده‌اند.

۳. اراضی کسانی که با مسلمانان قرارداد صلح امضا کرده‌اند.

۴. زمین کسانی که منطقه خود را رها کرده، به جای دیگر کوچ کرده‌اند.

در تقسیم‌بندی دیگر، زمین‌ها یا موات هستند، یا آباد؛ قسم اول نیز یا موات اصلی بوده یا عارضی. زمین‌های آباد نیز یا به وسیله انسان آباد شده یا به صورت طبیعی آباد بوده‌اند. به طور طبیعی این دو تقسیم‌بندی با یکدیگر تداخل‌هایی دارند؛ برای مثال، زمین‌های خراج یا موات هستند یا آباد بشری و یا آباد طبیعی. همچنین هر یک از اقسام دیگر، در تقسیم بندی اول، در خود تقسیم‌بندی دوم را نیز دارند. این جا به پیروی از شهید صدر، اساس را بر تقسیم‌بندی اول قرار داده، ذیل هر یک، به اقسام تقسیم‌بندی دوم نیز اشاره خواهیم کرد.

زمین‌های خراج (مفتوح عنوه)

این دسته، زمین‌هایی هستند که در اثر جهاد مسلمانان در طریق دعوت به اسلام به سرزمین مسلمانان ملحق شده مانند زمین‌های کشورهای مصر، عراق، ایران و سوریه و بسیاری از کشورهای دیگر اسلامی. به طور کلی این زمین‌ها از نظر آبادانی سه گونه هستند و هر قسم حکم خاص خود را دارد.

أ. زمین‌هایی که قبل از فتح، به وسیله ساکنان آن جا آباد شده باشد (آباد بشری)؛

ب. زمین‌هایی که هنگام فتح موات بودند؛

ج. زمین‌های آباد طبیعی.

زمین‌های آباد بشری هنگام فتح

این اراضی قبل از این‌که به تصرف مسلمانان در آید، به وسیله صاحبانشان آباد شده و کاربری کشاورزی، مسکونی و ... داشته‌اند. این اراضی در مالکیت عموم مسلمانان اعم از نسلی که زمان فتح بود یا نسل‌های بعد قرار دارد. سرپرستی این زمین‌ها در اختیار دولت اسلامی است که بر اساس مصلحت مردم با آن‌ها رفتار می‌کند؛ و قابل انتقال به افراد نیستند. این حکم بین امامیه اجماعی است و برخی از فرقه‌های اهل سنت نیز بر آن عقیده‌اند.

۱۷

اقتصاد اسلام

بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام

روایات بسیاری هم بر این مطلب دلالت دارند؛ از جمله از امام صادق علیه السلام درباره زمین‌های عراق پرسیده می‌شود. حضرت می‌فرماید:

هو لجميع المسلمین، لمن هو الیوم و لمن یدخل فی الاسلام بعد الیوم و لمن لم یخلق بعد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۵، ص ۴۳۵).

این زمین‌ها برای همه مسلمانان است اعم از این‌که فعلاً مسلمان باشد یا بعد مسلمان شود یا هنوز متولد نشده باشد.

شهید صدر نیز اجماعی بودن این مطلب را از صاحب جواهر نقل می‌کند. (صدر، همان: ص ۴۲۳؛ انصاری، ۱۴۱۳ق: ص ۱۳).

تاریخ‌نگاران در این‌که کدام‌یک از زمین‌های فعلی از این قسم است، به بحث پرداخته‌اند.

زمین موات هنگام فتح

این‌ها زمین‌هایی هستند که در اصل و از ابتدا موات و غیر قابل استفاده بوده‌اند.

فقیهان و از جمله محقق در شرایع در تعریف موات گفته‌اند:

زمین موات زمینی است که به علت بی‌آبی یا شوره‌زار بودن یا آبگرفتگی یا نیزار و علفزار بودن و یا علل دیگری (مانند انباشته شدن سنگ، شن و ماسه در آن) امکان بهره‌برداری از آن وجود نداشته باشد (محقق حلّی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۷۹۱).

علامه در قواعد (همو، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۲۶۶)، شهید اول در دروس (عاملی، ۱۴۱۴ق:

ج ۳، ص ۵۵) و شهید ثانی در مسالک (عاملی (زین‌الدین)، ۱۴۱۶ق: ج ۱۲، ص ۳۹۱) و

صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۷ش: ج ۳۸، ص ۹) نیز این تعریف را پذیرفته‌اند. محقق ثانی

نیز پس از ذکر تعاریف دیگران درباره موات، خود به عرفی بودن معنای آن تأکید کرده و گفته که برای شناخت مصادیق آن باید به عرف مراجعه کرد (کرکی، ۱۴۱۱ق: ج ۷، ص ۷). شهید صدر نیز در تقریری که از درس او نقل شده است، چون عنوان موات فقط در یک روایت مرسل وارد شده، این زمین‌ها را تحت عنوان زمین خراب (ارض خربه) که در روایات بیشتری آمده، مطرح کرده و به پیروی از لغویان، آن را ضد آبادانی تعریف کرده است (انصاری، ۱۴۱۳: ص ۱۰).

این قسم از زمین‌ها بنا بر نظر جمیع فقیهان امامیه جزء انفال به‌شمار آمده، ملک پیامبر ﷺ و امام علیؑ است. شیخ در خلاف (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۵۲۵)، و ابن زهره در غنیه، بر آن ادعای اجماع کرده‌اند؛ اما اهل سنت این اراضی را از مباحات عامه می‌دانند (خرشی، ۱۳۱۷ق: ج ۷، ص ۷۰؛ شافعی، ۱۳۲۱ق: ج ۳، ص ۳۶۸؛ حنبلی، ۱۳۵۲ق: ص ۵۹). مهم‌ترین دلیل امامیه بر مالکیت دولتی این زمین‌ها، افزون بر اجماعی که ذکر شد، روایاتی است که ضمن برشمردن موارد انفال مالکیت آن‌ها برای امام ﷺ ذکر کرده است.

از جمله می‌توان به روایتی که از امام صادقؑ وارد شده است، اشاره کرد: انفال شامل ثروت‌هایی است که با جنگ به‌دست نیامده یا اموالی که در اثر مصالحه به دولت اسلامی منتقل شده یا قومی خودشان به مسلمانان بخشیده باشند و نیز زمین‌های موات و ته دره‌ها است. این ثروت‌ها در ملک رسول خدا ﷺ و بعد از وی برای امام علیؑ است و در مواردی که مصلحت بداند مصرف می‌کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، باب اوّل از انفال). شهید صدر نیز انفال بودن این زمین‌ها را بین فقیهان مشهور دانسته، می‌فرماید: سه دسته روایات در اثبات آن وجود دارد:

۱. روایاتی که دلالت دارند موات همه برای امام علیؑ است؛
۲. روایاتی با تعبیر «کل ارض خربه فهو للامام علیؑ» وارد شده است.
۳. روایاتی که دلالت دارند هر زمینی که صاحبی نداشته باشد، برای امام علیؑ است (انصاری، ۱۴۱۳ق: ص ۱۲).

ملاک در انفال بودن آن‌ها صرف موات بودن آن‌ها است و مفتوح عنوه بودن آن‌ها در این مسأله دخالتی ندارد.

زمین‌های موات عارضی

این زمین‌ها ابتدا آباد بوده؛ سپس موات شده‌اند. این دسته از زمین‌ها در صورتی که از اول به صورت طبیعی آباد بوده و به تدریج در اثر حوادث طبیعی به موات تبدیل شده مانند جنگلی که مخروبه شده است. در این صورت، این زمین‌ها بر وضعیت قبلی خود یعنی ملک امام باقی می‌ماند؛ اما اگر با یکی از اسباب انتقال ملکیت به ملک کسی درآمده یا به وسیله کسی احیا شده باشد، در این که بعد از موات شدن، ملکیت مالک قبلی زایل می‌شود یا بر ملکیت او باقی می‌ماند، بین فقیهان اختلاف است.

۱۹

اقتصاد اسلام

بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام

برخی از فقیهان امامیه چون سید بحر العلوم (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۳۳۹) و آیت الله محمد حسین اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۲۵) از فقیهان امامیه، و مالک (مالک، ۱۳۲۳ق: ج ۱۵، ص ۱۹۵) و مرغینانی (مرغینانی، ۱۳۲۶ق: ج ۸، ص ۱۳۷) از اهل سنت، قول اول یعنی زوال ملکیت یا حق بهره‌برداری را پذیرفته و در مقابل علامه (حلی، بی تا: ج ۲، ص ۴۰۱)، محقق اول (حلی، ۱۴۰۳ق: ج ۴، ص ۷۹۱) و محقق ثانی (کرکی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ص ۲۶۰) و شهید اول (عاملی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ص ۵۵) و شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۲، ص ۳۹۶) از امامیه و شافعی (شافعی، ۱۳۲۱ق: ج ۳، ص ۲۶۴) و کاسانی (کاسانی، ۱۴۲۱ق: ج ۶، ص ۱۵۴) از اهل سنت قول دوم یعنی بقای ملکیت یا حق احیاکننده را اختیار کرده‌اند. گروهی نیز بین این که منشأ ملکیت احیا بوده باشد یا دیگر اسباب انتقال ملک چون خرید و فروش و هبه تفصیل قائل شده‌اند. باید توجه داشت تمام این بحث‌ها در صورتی است که بگوییم شخص با احیا مالک زمین می‌شود؛ چنان که مشهور فقیهان این است؛ اما در صورتی که بگوییم شخص احیاکننده فقط حق اولویت دارد و زمین بر ملکیت امام باقی است - چنان که برخی فقیهان مانند شهید صدر این قول را اختیار کرده‌اند - در این صورت اشکالی نیست که با موات شدن زمین و از بین رفتن نشانه‌های احیا این اولویت هم از بین می‌رود (آصفی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۸۲ به بعد). این بحث را در بخش دوم مقاله دنبال می‌کنیم.

زمین‌های آباد طبیعی هنگام فتح

در تعریف این اراضی گفته شده:

زمین‌های آباد طبیعی، زمین‌هایی هستند که به‌طور طبیعی و بدون دخالت بشر آباد هستند؛ مانند جنگل‌ها، بیشه‌ها و نیزارها و سواحل رودخانه‌ها و جزایر آباد و زمین‌هایی که چشمه‌های آب و رودخانه در آن‌ها زیاد است و سایر زمین‌های آباد طبیعی که به‌وسیله عملیات احیا آباد نشده باشد (آصفی، ۱۳۷۳: ص ۱۹۳).

فقیهان عامه این اراضی را از مشترکات شمرده؛ ولی فقیهان امامیه آن‌ها را از انفال دانسته و مالکیت دولتی برای آن در نظر گرفته‌اند (همان: ص ۱۹۴). این در حالی است که اغلب فقیهان امامیه قائل به مالکیت دولتی این زمین‌ها شده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق).

نسبت به این قسم از اراضی و مالکیت آن‌ها روایت صریحی وجود ندارد و فقیهان به‌طور معمول از عموم عبارت (کل ارض لارب لها من الانفال) استفاده کرده‌اند. آن‌ها به لحاظ این‌که این زمین‌ها قابلیت احیا ندارند تا به مالکیت کسی درآیند، معتقدند که این زمین‌ها بدون صاحب بوده، از مصادیق عموم پیشین شمرده می‌شوند.

زمین مسلمانان

منظور زمین افرادی است که بدون این‌که جنگی صورت گیرد، دعوت اسلام را پذیرفته و مسلمان شده‌اند. این زمین‌ها نیز همانند زمین‌های مفتوح عنوه، یا آباد بشری هستند، یا آباد طبیعی یا موات.

زمین‌هایی که مسلمانان قبل از اسلام آوردنشان آن‌ها را آباد کرده‌اند و در ملکیت آنان قرار داشته، پس از مسلمانان شدن نیز مالکیت آنان به‌وسیله اسلام، امضا شده است. زمین‌های آباد طبیعی و موات اصلی در مالکیت دولت قرار دارد و درباره زمین‌های موات عارضی نیز همان اختلاف پیشین وجود دارد؛ البته شهید صدر تفصیلی را طرح می‌کند مبنی بر این‌که این زمین‌ها یا قبل از تشریح حکم انفال، به‌وسیله این افراد احیا شده و بعد اسلام آورده‌اند یا بعد از آن. در صورت اول، مالکیت مسلمانان را پذیرفته و در صورت دوم یعنی بعد از تشریح حکم انفال، این زمین‌ها را بر مالکیت دولت و فقط مسلمانان را سزاوارتر به استفاده از زمین‌ها می‌داند (صدر، ۱۳۷۵: ص ۷۱۷). افزون بر آن، احتمال دیگری را نیز

طرح کرده که اصولاً همه زمین‌ها متعلق به دولت است و در موارد اسلام آوردن افراد، حق استفاده آن‌ها از این زمین‌ها، از جانب شرع امضا شده است. در این صورت، اگر افراد زمین‌ها را معطل گذاشته تا خراب شوند، ارتباط آنان با این زمین‌ها قطع می‌شود (همان: ص ۴۶۸).

اراضی صلح

زمین‌هایی است که پس از وقوع جنگ بین مسلمانان و کافران، اهالی آن‌جا اسلام نیاورده‌اند و قرارداد صلح بین دو طرف منعقد شده است. براساس نوع قرارداد صلح، اراضی کافران یا در مالکیت خود آنان باقی می‌ماند و آنان به پرداخت خراج و جزیه ملزم می‌شدند یا این‌که به مالکیت امت اسلامی منتقل می‌شد. در هر صورت، مالکیت این اراضی را قرارداد منعقد تعیین می‌کرد؛ البته بنابر نظر امامیه، زمین‌های آباد طبیعی و موات از این حکم مستثنا بوده، در هر دو صورت در مالکیت دولت اسلامی قرار دارد، مگر این‌که در قرارداد صلح تصریح به خلاف آن شده باشد. این در حالی است که اهل سنت، اراضی آباد و موات را در قسم دوم، در مالکیت امت اسلامی قرار می‌دهند (آصفی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۵۱). همان‌طور که گفته شد، شهید صدر براساس قاعده کلی، و طبق روایات وارده، همه زمین‌ها را ملک امام علیه السلام دانسته، درباره آن‌ها می‌فرماید:

عقد صلح، قرارداد سیاسی است که باعث سلب مالکیت امام و انتقال ملکیت به کافران نمی‌شود؛ بلکه طبق این قرارداد، امام علیه السلام در مقابل اخذ امتیازاتی، از حق خود درباره این اراضی صرف نظر می‌کند (صدر، ۱۳۷۵: ص ۴۶۸).

زمین‌های متروکه و مخروبه (اراضی جلاء)

بخش دیگر اراضی که در مالکیت دولت قرار دارد، زمین‌هایی است که ساکنان آن‌ها بدون جنگ، در اختیار دولت اسلامی گذاشته‌اند و نیز زمین‌هایی که مردمش از بین رفته یا در حال انقراض بوده و زمین‌های آنان رو به خرابی گذاشته است. از این زمین‌ها به اراضی فیه یا جلاء نیز تعبیر شده است.

برخی از فرقه‌های مسلمان معتقدند که اراضی فیه همانند غنایم منقول، بین افراد مستحق تقسیم، و در واقع مالکیت آن‌ها به بخش خصوصی منتقل می‌شود (شافعی،

۱۳۲۱ق: ج ۴، ص ۶۴). عده‌ای نیز معتقدند که این زمین‌ها وقف بر مسلمانان باقی می‌ماند (فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۴۹؛ مقدسی، بی‌تا: ج ۱، ص ۵۰۷) و گروه سوم نیز تخییر امام به وقف، توزیع بین مستحقان و فروش آن‌ها را اختیار کرده‌اند (انصاری، ۱۳۶۷ق: ج ۲، ص ۲۵).

فقیهان امامیه این زمین‌ها را نیز از انفال دانسته، برای آنان مالکیت دولتی قائلند (نجفی، ۱۳۶۷ق: ج ۱۶، ص ۱۱۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲، ص ۴۷۴).

معادن (مواد اولیه)

در فقه، معادن به دو گروه ظاهری و باطنی تقسیم می‌شود.

درباره مفهوم معادن ظاهری و باطنی، بین فقیهان اختلاف است. برخی ملاک تفاوت بین معادن ظاهری و باطنی را در نیاز به احیا و عدم آن دانسته، و گفته‌اند: معادن ظاهری، معدنی هستند که دستیابی به آن‌ها نیاز به تلاش و احیا ندارد و فقط جمع‌آوری آن‌ها مستلزم کار است؛ مانند برداشت نمک از نمکزار و تصرف خاک آهن و طلا و نقره هنگامی که بر سطح زمین یا نزدیک آن باشند در مقابل معادن باطنی که اظهار و کشف آن‌ها نیازمند کار و تلاش و هزینه است.

گروه دیگر معتقدند: معدنی که کشف جوهر معدنی آن‌ها نیازمند به کار نیست و برای استفاده از مواد آن‌ها جز عملیات استخراج کار دیگری ضرورت ندارد مانند نفت و نمک، معادن ظاهری و معدنی مانند طلا و نقره که به‌طور معمول همراه با ناخالصی است، معادن باطنی هستند. بنابراین اصطلاح، موقعیت معدن یعنی دوری و نزدیکی آن از سطح زمین دخالتی در نوع معدن نخواهد داشت.

علامه در تذکره (حلی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۰۳) و شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۱، ص ۴۴۲) و شهید صدر (صدر، ۱۳۷۵ق: ص ۴۷۶) ظاهر بودن معدن را مساوی با خالص بودن، و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲ق: ج ۳۸، ص ۱۱۰) و امام خمینی ره (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ق: ج ۲، ص ۳۲۰، مسأله ۳۲) نیز ملاک ظاهری بودن معدن را در دسترس بودن اصل معدن می‌دانند.

مالکیت معدن

درباره مالکیت معدن دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد:

گروهی از فقیهان، معادن را به‌طور کلی از انفال و در ملک امام دانسته‌اند و فرقی از جهت ظاهری و باطنی بودن معدن و نیز میان معادنی که در اراضی انفال واقع شوند و دیگر اراضی نمی‌گذارند. کلینی (۱۳۶۵ق: ج ۱، ص ۵۳۸)، شیخ مفید (۴۱۰ق: ص ۲۷۸)، شیخ طوسی (۴۱۷ق: ص ۴۱۹)، نراقی (۴۱۵ق: ج ۱۰، ص ۱۶۲)، شهید صدر در کتاب الاسلام یقود الحیاة (صدر، ۱۴۲۴: ص ۷۸) و حاشیه منهج (همو، ۴۱۰ق: ج ۱، ص ۴۵۱) این قول را برگزیده‌اند.

از عبارات گروهی دیگر از فقیهان، چون علامه حلی (۴۱۰ق: ص ۶۴)، محقق (۴۰۹ق: ج ۱، ص ۱۳۷)، شهید اول (۴۱۷ق: ص ۴۶) به‌نظر می‌رسد که معادن را به‌طور کلی، بیرون از محدوده انفال می‌دانند.

برخی از فقیهان هم مالکیت معادن را تابع مالکیت زمینی که معدن در آن قرار دارد، دانسته‌اند. ابن‌ادریس و سبزواری، این قول را اختیار کرده‌اند (ابن‌ادریس، ۴۱۰ق: ج ۱، ص ۴۹۷؛ سبزواری، بی‌تا: ص ۴۴).

سرانجام، گروهی از فقیهان چون شیخ طوسی (۱۳۸۷ق: ج ۳، ص ۳۸۴)، علامه، (حلی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۰۳) و صاحب‌جواهر (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۳۸، ص ۱۱۰) بین معادن ظاهری و باطنی در این مسأله تفصیل داده‌اند. این گروه معتقدند که مسلمانان در معادن ظاهری، مشترک و مساوی‌اند، و معادن باطنی، در حکم زمین‌های موات است؛ یعنی هر کس آن را احیا کند، مالک آن می‌شود.

ثروت‌های آبی

آب‌های طبیعی به دو قسم تقسیم می‌شود: یک قسم آب‌های آزاد که در سطح زمین جریان دارد؛ مانند دریاها و چشمه‌های طبیعی و قسم دیگر آب‌های زیرزمینی که دسترسی به آن‌ها مستلزم کار و تلاش است.

درباره قسم اول، برخی از فقیهان چون شیخ مفید (۴۱۰ق: ص ۲۷۷)، ابی‌صلاح حلبی (۴۰۳ق: ص ۱۷۱) و کلینی (۱۳۶۵ش: ج ۱، ص ۵۳۸) دریاها را از انفال و از اموال امام علیه‌السلام دانسته‌اند.

برخی از معاصران در استدلال بر انفال بودن دریاها و رودخانه‌های بزرگ گفته‌اند: ملاک در انفال بودن چیزی، آن است که آن چیز از اموال عمومی بوده و تعلق به شخص خاصی نداشته باشد؛ زیرا با کار و تلاش و صنعت به دست آن‌ها نرسیده است و شکی نیست دریاها، اقیانوس‌ها و رودخانه‌ها چنین می‌باشند و این که در روایات به طور خاص ذکر نشده، شاید از آن جهت باشد که در آن زمان مورد ابتلا و استفاده زیاد مردم نبوده است؛ اما امروزه استفاده‌های فراوانی اعم از کشتیرانی، صید ماهی، معادن و جواهرات از دریاها و اقیانوس‌ها می‌شود (منتظری، ۱۴۱۱ق: ص ۹۹).

در مقابل دسته اول، عده‌ای مانند شیخ طوسی، آب دریاها و رودخانه‌ها را از مباحات شمرده، و گفته‌اند: دلیلی بر انفال بودن آن‌ها وجود ندارد و شاید شیخ مفید و ... از ادله عامی که دلالت دارند هر چه در دنیا وجود دارد، برای خدا و پیامبر ﷺ و امامان است، استفاده کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ص ۲۸۲).

بنا بر عقیده هر دو گروه، افراد می‌توانند از این آب‌ها استفاده کنند با این تفاوت که بنابر انفال بودن بهره‌برداری نیازمند اذن امام ﷺ است. همچنین می‌توان بین این دو دیدگاه چنین جمع کرد که اصل دریاها و رودخانه‌های بزرگ همان‌طور که در کلام برخی فقیهان آمده بود، از انفال شمرده شده، مالکیت دولتی دارند؛ اما آب دریاها و رودخانه‌ها مباح است و همه اتفاق دارند که همگان می‌توانند از آب و ثروت‌های موجود در دریاها اعم از ماهی و مرجان و ... استفاده کنند.

شهید صدر گرچه از این آب‌ها، به مشترکات عامه تعبیر می‌کند، به نظر می‌رسد مانند معادن سطحی منظورش مالکیت دولت بر این ثروت‌ها باشد. قرینه بر این مطلب این است که در بحث از سایر ثروت‌های طبیعی به جای مشترکات عامه، به مباحات عامه تعبیر کرده است (صدر، ۱۳۷۵: ص ۴۹۶ و ۴۹۹).

مالکیت قسم دوم یعنی آب‌های زیر زمینی که به طور معمول به وسیله چاه یا قنات مورد استفاده قرار می‌گیرند، تابع ملکی است که چاه یا قنات در آن واقع شده است؛ یعنی اگر چاه یا قنات در ملک شخصی ایجاد شود، در مالکیت شخص ایجادکننده در می‌آید و در صورتی که در زمین‌های انفال حفر شود، بر مبنایی مبتنی است که درباره احیای زمین‌های

دولتی اتخاذ شود؛ یعنی اگر معتقد باشیم احیا سبب ملکیت احیاکننده است، شخص، مالک چاه یا قنات نیز می‌شود؛ اما در صورتی که فقط به حق اولویت برای احیاکننده قائل شویم، در این جا نیز شخص فقط حق اولویت بر دیگران می‌یابد و ملکیت آن برای امام علیه السلام باقی می‌ماند ضمن این که عموم مردم نیز می‌توانند از آب آن استفاده کنند. بر این اساس، شهید صدر این قسم از آب‌ها را نیز در مالکیت دولت دانسته، معتقد است: تا وقتی برای دست یافتن به آن‌ها کار و حفاری انجام نشده، به احدی اختصاص ندارد؛ ولی در اثر حفاری، حقی در منبع کشف شده برای عامل پدید می‌آید که به استناد آن در بهره‌برداری بر دیگران مقدم بوده، می‌تواند مانع مزاحمت آن‌ها شود؛ زیرا او است که با کار خویش فرصت انتفاع از منبع را پدید آورده است؛ اما همواره مالکیت اصل ماده چاه یا قنات و ... برای دولت باقی است (همان: ص ۴۹۷).

برخی از فقیهان هم چون شهید اول (عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۶۵)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۸ش: ج ۳۸، ص ۱۱۶)، علامه حلی (علامه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۶) و محقق ثانی (کرکی، ۱۴۰۸ق: ج ۷، ص ۵۲ - ۶۰) آب را به‌طور کلی از مباحات دانسته‌اند.

مراتع

مراتع در مالکیت کسی نیست حتی دولت و بخش عمومی نیز بر آن‌ها مالکیت ندارند؛ بلکه عموم مردم در بهره‌برداری از آن مشترکند. فقط در صورتی که مراتع محدود باشند، هر کس باید به اندازه نیاز خود از آن‌ها استفاده کند و بعد از آن به دیگران واگذارد. در روایتی آمده است که:

قضى رسول الله ﷺ فى أهل البوادی أن لا یمنعوا فضل ماء ولا یبیعوا فضل کلاء (حرّ عاملی، ۱۱۰۴ق: ج ۲۵، ص ۴۲۰).

پیامبر گرامی به اهل روستاها دستور دادند که از زیادی آب منع نکنند و زیادی مرتع را نفروشند.

سایر ثروت‌های طبیعی

مقصود از سایر ثروت‌های طبیعی، ثروت‌هایی است که در بیابان‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و نیز در دل دریاها وجود دارد؛ مانند حیوانات وحشی، پرندگان، ماهی‌ها، مروارید و مرجان و امثال آن.

فقیهان این ثروت‌ها را نیز از مباحات دانسته‌اند که ملک کسی نیست؛ ولی همه می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند. نجفی (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۶، ص ۲۲۸) و نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۵، ص ۳۷۲) درباره ملکیت حیوانی که در بیابان یافت شود و نیز پرنده‌ای که کسی می‌گیرد، با نقل روایاتی بر مالکیت یابنده تصریح کرده‌اند.

در روایتی سکونی از امیرمؤمنان علیه السلام درباره مردی می‌پرسد که پرنده‌ای را دیده و آن را تعقیب کرده تا روی درختی نشسته است؛ پس فرد دیگری آن را گرفته است. حضرت می‌فرماید: للعين ما رأته و للید ما أخذت. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۵، ص ۴۶۱، باب ۱۵ از کتاب لقطه)؛ برای چشم است آنچه را می‌بیند، و برای دست آنچه را به دست می‌آورد.

بهره‌برداری از منابع طبیعی

گرچه نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیست در مقام نظریه شکل خاصی از حقوق مالکیت را معرفی کرده‌اند، در عمل و در مواجهه با اوضاع زمانی مختلف، ترکیبی از این حقوق را استفاده کرده‌اند. تیسدل و روی (Tisdell and Roy, 1971) چهار نوع روش بهره‌برداری: خصوصی، دولتی، اشتراکی (گروهی مشخص)، همگانی (دسترس آزاد) بیان کرده و یادآور شده‌اند که این روش‌ها منحصر نیست؛ بلکه ممکن است این‌ها با یک‌دیگر تلاقی داشته باشند یا ترکیبی از آن‌ها اتفاق بیفتد؛ چنان‌که در برخی از کشورهای اقیانوس هند شکل ترکیبی از بهره‌برداری دولتی و اشتراکی رخ داده است (Davis - Gratside, 2001: p, 228).

بهره‌برداری خصوصی

در این روش، بنگاه، بهره‌برداری از منبع را به عهده دارد و در صدد حداکثر کردن سود خود است.

تقویت انگیزه بهره‌بردار، استفاده بهینه از منابع و افزایش کارایی از مزایای این روش است؛ اما فقدان شرایط رقابت کامل، وجود هزینه نزولی در برخی از فعالیت‌ها، تفاوت نرخ تنزیل در تعیین ارزش آینده از دیدگاه بخش عمومی و خصوصی، وجود منابع زیست محیطی که قابل قیمت‌گذاری نیستند، و به‌صورت رایگان مورد استفاده تولیدکننده قرار می‌گیرد یا ارزش آن‌ها در قیمت تمام شده کالاها واقعی نیست، هزینه‌های خارجی و آثار

جانبی که در بهره‌برداری بی‌حد از منابع عمومی ریشه دارند، این روش را با شکست مواجه کرده است و در مواردی حضور دولت را ضرور می‌سازد.

روش بهره‌برداری دولتی

روش بهره‌برداری دولتی که بر مالکیت دولتی یا عمومی منابع مبتنی است، خود دولت استفاده از منبع را به عهده دارد و قوانین بهره‌برداری را نیز نهاد دولت و سازمان‌های وابسته تعیین می‌کند.

گرچه انتقادهایی که بر روش خصوصی استفاده از منبع، به نوعی مزایای حضور دولت در صحنه و برتری روش دولتی را می‌رساند، در عمل، روش دولتی نیز توفیق فراوانی نداشته است. افزون بر فقدان یا کم بودن انگیزه که ممکن است به ناکارآمدی بخش دولتی بینجامد، ادله دیگری در ضعف این روش گفته شده که از جمله استبداد دولت‌ها، فقدان اطلاعات، وجود بوروکراسی و منافع گروه‌های فشار می‌تواند از آن جمله باشد.

بهره‌برداری گروهی

در این روش که در حقیقت شاخه‌ای از بهره‌برداری خصوصی است، مالکان مشترک، مدیریت را به صورت گروهی اعمال کرده، درباره نحوه بهره‌برداری از منابع دارای حقوق و امتیازهایی هستند. تعاونی‌هایی که به منظور بهره‌برداری از منابع تشکیل شده‌اند از این قسم شمرده می‌شوند.

درباره این روش نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی معتقدند که مزایای هر دو روش پیشین را جمع کرده‌اند و بعضی هم به‌عکس می‌گویند: این روش عیب‌های هر دو روش را دارد.

دسترس آزاد

در این شیوه که از آن با عنوان تراژدی مشترک نیز یاد شده، هیچ مصرف‌کننده یا مالک معینی وجود ندارد. هر کسی می‌تواند به هر مقداری بخواهد از منبع استفاده کند. درباره ناکارآمدی این روش اتفاق نظر وجود دارد.

حاصل بررسی روش‌های پیشین این است همان‌طور که اشاره شد، درباره ناکارآمدی

شیوه دسترس آزاد اتفاق نظر وجود دارد. همچنین نقش دولت در تعیین حقوق مالکیت و تأمین امنیت آن و نیز تصویب قوانین بازدارنده و حمایت از نهادهای مرتبط، از جانب همه، حتی کشورهای دارای نظام سرمایه‌داری با اختلاف در شدت و ضعف آن پذیرفته شده است. از طرفی، تصدی‌گری مطلق دولتی در بهره‌برداری از منابع طبیعی تجربه خوبی نداشته است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد واگذاری استفاده از منابع به بخش خصوصی تحت نظارت دولت و نهادهای مدنی می‌تواند اهداف زیست‌محیطی و نیز توزیع عادلانه درآمد را تأمین کند؛ البته درباره منابع راهبردی و نیز در وضعیت زمانی خاص تصدی خود دولت ضرورت دارد؛ اما نکته مهم‌تر تعیین قوانین مالکیت، شفاف‌کردن آن و نیز حمایت از آن به‌وسیله دولت است (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: فراهانی‌فرد، ۱۳۸۴: فصل ۴).

در نظام اقتصادی اسلام، درباره چگونگی بهره‌برداری از منابع بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. در این قسمت با مروری بر دیدگاه آنان، و بیان تفاوت نظر شهید صدر، اثر دیدگاه وی را در موضوع، بحث و بررسی خواهیم کرد.

منابع با مالکیت عمومی

همان‌طور که در بخش پیشین اشاره کردیم، این منابع در زمین‌های آبادی منحصر هستند که در اثر شکست قبایل و کشورهایی که در صدد جنگ با مسلمانان آمده‌اند، به تصرف مسلمانان درآمده است. مالکیت عمومی در این اراضی، به معنای این نیست که عموم مردم به‌صورت مشاع مالک این اراضی هستند یا این‌که مانند مباحات اصلیه همه مردم بتوانند از آن‌ها استفاده کنند؛ بلکه عنوان عموم مسلمانان مالک آن‌ها است؛ مانند مالکیت فقیران بر زکات یا مال موقوفه. بدین ترتیب هر گونه خرید و فروش و نقل و انتقال این اموال حتی از جانب امام علیه السلام صحیح نیست؛ بلکه امام باید آن‌ها را نگهداری کرده، در مصالح عموم قرار دهد.

درباره چگونگی استفاده از این زمین‌ها اغلب فقیهان امامیه عقیده دارند که باید با اجازه امام علیه السلام یا ولی فقیه صورت گیرد و در مقابل، وجهی نیز به دولت پرداخته شود تا در مصالح مسلمانان مصرف شود. گروهی نیز براساس ادله تحلیل و احیا، جواز تصرف در آن‌ها را برای شیعیان صادر کرده‌اند.

۱. شرطیت مطلق اجازه امام علیه السلام

شیخ در نهاییه (طوسی، ۱۴۱۷ق: ص ۱۹۴ و ۴۱۸)، قاضی ابن براج در مهذب (ابن براج، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۱۸۲)، ابن زهره در غنیه (حلی، ۱۴۱۷ق: ص ۲۰۴)، ابن ادریس در سرائر (حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۴۷۷)، علامه حلی در تذکره (حلی، بی تا: ج ۱، ص ۴۲۷) و محقق ثانی در خراجیات (کرکی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۵)، و نراقی در مستند (نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۴، ص ۲۲۲) استفاده از این زمین‌ها را منوط به اجازه امام علیه السلام یا حاکم شرع دانسته و در این مسأله بین زمان حضور و غیبت امامان تفاوتی نگذاشته‌اند. سیدحکیم نیز در نهج‌الفقاهه فرموده است:

خلافی در مسأله وجود ندارد (حکیم، بی تا: ص ۳۳۵).

استدلال این فقیهان بر این قول از دو بخش تشکیل می‌شود: استدلال بخش اول که به زمان حضور امامان علیهم السلام مربوط است، افزون بر اصل حرمت تصرف در مال مسلمانان، روایاتی است که چنین اختیاری را به امام علیه السلام واگذاشته است؛ از جمله:

۱. از امام رضا علیه السلام در صحیح‌ه بزنی نقل شده است:

وَمَا أَخَذَ بِالسَّيْفِ فَذَلِكَ لِلْإِمَامِ يُقْبَلُهُ بِالذِّی یَرَى كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِخَيْرٍ قَبْلَ أَرْضِهَا وَ نَخَلْهَا (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۴، ص ۱۱۹، ح ۲؛ همچنین رک: کلینی، ۱۳۶۵ق: ج ۳، ص ۵۱۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ص ۲۲۱).

درباره بخش دوم یعنی زمان غیبت نیز همان اصل پیشین یعنی حرمت تصرف در مال مسلمانان به قوت خود باقی است و صرف غیبت امام سبب نمی‌شود این اصل به اباحه تبدیل شود و به دلیل عموم ادله ولایت فقیه، حق نظارتی که با روایات پیش گفته برای امام ثابت شد، برای فقیه نیز ثابت است (انصاری، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۴۳؛ آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۲۳۶؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۳۵۶).

۲. تفکیک بین زمان حضور و غیبت امام علیه السلام

شهید در دروس (عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۵۵)، سبزواری در کفایه (سبزواری، بی تا: ص ۷۵) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۲۱، ص ۱۶۳) با توجه به اخبار تحلیل (کلینی، ۱۳۶۵ق: ج ۵، ص ۲۸۳) و احیا (نوری، ۱۴۰۹ق: ج ۱۷، ص ۱۱۱، ح ۲۰۹۰۲) بین عصر حضور امامان و غیبت آنان تفاوت قائل شده‌اند.

اصفهانی رحمته الله علیه این اخبار را به اراضی انفال مربوط دانسته، می‌فرماید: تحلیل ملکیت این اراضی یا استفاده از آنها بدون پرداخت وجه مخالف با عمومی بودن ملکیت آنها است و از طرفی اخبار تحلیل در بیان اثبات جواز تصرف غیرمجانمی و در مقابل پرداخت وجه نیز نیست؛ بنابراین، ناگزیریم آنها را بر اراضی انفال حمل کنیم (اصفهانی، ۱۴۱۸ق).

آصفی ضمن تأیید فرمایش اصفهانی می‌افزاید:

قاعده اولیه و اصل این است که در ملک دیگری بدون اجازه او نمی‌توان تصرف کرد و به لحاظ این که در این اراضی امکان ندارد از تمام مسلمانان (در طول زمان و مکان) اجازه گرفته شود، تصرف در آنها متوقف بر اذن امام و یا ولی فقیه (در زمان غیبت) است و با فرض این که نتوان روایات تحلیل و اباحه [را] که از جانب ائمه علیهم السلام صادر شده حمل بر اراضی انفال کرد، باز نمی‌توان از آنها اجازه عمومی در همه زمان‌ها را استفاده کرد؛ بلکه ممکن است احکام ولایی مختص به زمان خودشان باشد؛ یعنی ائمه علیهم السلام اجازه استفاده از این زمین‌ها را در زمان خودشان داده باشند؛ بنابراین، امامان بعدی و همچنین فقیهان بعد از ائمه علیهم السلام می‌توانند نسبت به زمان خود این اجازه را امضا یا آن را الغا کنند (آصفی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۰۴ - ۱۰۵).

نتیجه این که بهره‌برداری از زمین‌های خراج در زمان فعلی بر اجازه حاکم شرع مبتنی است و هیچ‌گونه ملکیتی هم به کسی منتقل نمی‌شود.

منابع با مالکیت دولتی

این منابع که به انفال معروف هستند، در ملکیت امام علیه السلام قرار دارند و درباره مصادیق و مالکیت هر یک از آنها در بخش قبل به تفصیل سخن رفت. در این قسمت بهره‌برداری از این منابع را در سه محور زمین‌های موات، زمین‌های آباد طبیعی و معادن دنبال می‌کنیم. خصوصیات که هر یک از این محورها دارند، سبب می‌شود بحث درباره آنها را به تفکیک بیاوریم.

زمین‌های موات

درباره بهره‌برداری از زمین‌های موات پرسش‌هایی وجود دارد که پاسخ آنها را طی مطالب ذیل دنبال می‌کنیم.

شرطیت اجازه دولت اسلامی

با توجه به این که این منابع تحت مالکیت دولت قرار دارد، اجماع فقیهان بر این است

که هرگونه تصرف در آنها باید با اجازه امام علیه السلام باشد (حلی، بی تا: ص ۴۰۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ص ۵۲۵) و در این مسأله فرقی بین زمان حضور و غیبت امام وجود ندارد و کسانی هم که بین این دو برهه از زمان تفصیل داده‌اند، نه به جهت این است که اجازه را لازم نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند که زمان غیبت برای شیعیان اجازه عمومی صادر شده است. افزون بر اجماع، دلیل عقلی قبح تصرف در مال دیگران بدون اجازه و رضای وی نیز حاکم است و بدیهی است که این حکم عقل به زمان ظهور اختصاص ندارد.

۳۱

اقتصاد اسلام

برخی از فقیهان با این که اذن امام را برای تصرف در این منابع شرط می‌دانند، معتقدند: در زمان غیبت اذن عمومی از جانب امامان علیهم السلام صادر شده است. استدلال این گروه، به روایات تحلیل و احیا است.

محقق ثانی بهرغم این که معتقد است احیای این زمین‌ها بدون اذن امام علیه السلام جایز نیست و اگر کسی بدون اذن به احیا اقدام کند برای او نه ملکیت و نه اختصاصی ایجاد می‌شود، معتقد است: در زمان غیبت این منابع برای شیعیان حلال شمرده شده است (کرکی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۲۵۵).

شهید ثانی نیز اذن را به زمان حضور مختص می‌داند و تصریح می‌کند که روایات احیا در زمان غیبت، بهره‌برداری از این منابع را اجازه داده‌اند (عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۲، ص ۳۹۲).

در پاسخ از این روایات گفته شده که آنها ناظر به اذن در احیا نیستند و فقط در صدد اثبات این هستند که نهاد احیا باعث ملکیت یا شایستگی تصرف احیاکننده می‌شود و با فرض دلالت این روایات بر اذن در احیا، منحصر ساختن آنها برای عصر غیبت وجهی ندارد؛ بلکه دلالت آنها برای اذن در زمان حضور امامان روشن تر است. (آصفی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۴۰). افزون بر این، همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، اذن از احکام تشریحی نیست تا در همه زمان‌ها ثابت باشد؛ بلکه حکم امضایی و حکومتی است و با فرض تحقق اذن، در زمان هر امام نیازمند تأیید یا لغو است و همان‌طور که امام بعدی می‌تواند اذن را لغو کند، فقیه نیز چنین اختیاری را در زمان غیبت دارد.

آنچه درباره اخبار گفتیم، درباره اخبار تحلیل نیز صادق است؛ افزون بر این که اصل

اخبار بنابر نظر مشهور فقیهان به موارد خاصی مربوط می‌شود که عمومیت آن‌ها را بر تمام منابع نمی‌توان استفاده کرد (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲، ص ۴۸۱).

شهید صدر معتقد است: بهره‌برداری از این زمین‌ها، به اذن خاص ولی امر نیاز ندارد؛ زیرا اجازه عمومی برای همه افراد صادر شده و این مسأله را مایز بین این زمین‌ها و اراضی خراجیه می‌داند؛ البته وی می‌پذیرد که در صورت مصلحت، دولت می‌تواند استفاده از این اراضی را منع کند (صدر، ۱۳۷۵: ص ۴۴۴ و ۴۴۵).

مالکیت بهره‌بردار

این بحث یکی از مباحث مهم بوده، تأثیر به‌سزایی در اداره این منابع از جانب دولت اسلامی دارد.

بسیاری از فقیهان امامیه قول به ملکیت احیا کننده را پذیرفته و حتی برخی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند؛ علامه در تذکره می‌فرماید:

عموم فقیهان بر آنند که زمین‌های موات با احیا به ملکیت درمی‌آیند (حلی، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۰۰).

شیخ انصاری نیز مسأله را اجماعی بین فقیهان امامیه و اهل سنت می‌داند (انصاری، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۱۶۱). این دسته از فقیهان افزون بر اجماع، به عموم روایات باب احیا نیز استدلال کرده‌اند.

گروه دیگر فقیهان از جمله شیخ طوسی در کتب / اربعه، قاضی ابن‌براج در مهذب، سیدبحرالعلوم، محقق اصفهانی، ملکیت محیی را نپذیرفته و فقط اولویت او را برای استفاده از این منابع متذکر شده‌اند.

شیخ طوسی در تهذیب فرموده است:

جمیع آنچه گفتید، بر این دلالت دارد که استفاده از زمین‌ها جایز است؛ ولی بر ملکیت به‌گونه‌ای که بتوان آن‌ها را مورد خرید و فروش قرار داد دلالت نمی‌کند (طوسی، ۱۳۶۵ق: ص ۱۴۶).

قاضی ابن‌براج نیز در مهذب گفته است:

احیاکننده در بهره‌برداری از این زمین‌ها اولویت داشته مادامی که طبق شرایطی که زمین به او واگذار شده عمل کند و گرنه امام علیه السلام می‌تواند آن را به دیگری واگذارد (ابن‌براج،

۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۱۸۳).

سید بحر العلوم نیز تصریح می‌کند که احیا فقط باعث اولویت در استفاده از منابع می‌شود: احتمال قوی نزد من، بلکه اقوا این است که احیای زمین موات که برای امام علیه السلام است، باعث ملکیت احیاکننده و خروج از ملکیت امام نمی‌شود و فقط اولویت در بهره‌برداری را برای وی می‌آورد؛ بنابراین، حرف لام در عمومات احیا صرفاً برای اختصاص بوده (به قرینه آنچه در صحیح کابلی وارد شده که باید خراج آن زمین را به امام علیه السلام پردازد)؛ گرچه ما در زمان غیبت معتقدیم از اخبار اباحه و تحلیل برای شیعه استفاده می‌شود که این زمین‌ها بدون پرداخت اجرت برای شیعیان حلال شده است (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۳۴۷).

محقق اصفهانی نیز در حاشیه بر مکاسب، پس از نقل اخبار احیا بر این قول تأکید می‌کند: پوشیده نیست که ظهور این اخبار به علل فراوانی بر عدم ملکیت قوی‌تر از ظهور لام در ملکیت است (اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۲۰).

شهید صدر نیز، فقط اولویت در بهره‌برداری را برای احیاکننده می‌پذیرد: احیا، مالکیت زمین را تغییر نداده، همچنان در مالکیت امام باقی است و فقط برای احیاکننده حقی در زمین ایجاد می‌شود که می‌تواند روی زمین کار کرده، مادامی که به فعالیت اشتغال دارد، کسی نمی‌تواند مزاحم او شود و زمین را از او بگیرد؛ اما این حق او را از پرداخت اجرت یا مالیات، معاف نمی‌کند (صدر، ۱۳۷۵: ص ۴۴۱).

علامه (حلی، بی‌تا: ص ۴۰۱) و محقق (حلی، ۱۴۱۰ق: ص ۲۵۲) مالکیت احیاکننده را منحصر به زمان حضور دانسته و در زمان غیبت تصریح کرده‌اند که محیی مالک نمی‌شود. این گروه نیز به روایات دیگری در باب احیا تمسک کرده‌اند. در این روایات برخلاف روایات دسته اول که در آن‌ها تعبیر «فهی له» شده بود و ظهور در مالکیت داشت، تعبیر به «فهو احق بها» شده؛ یعنی احیاکننده سزاوارتر از دیگران است. این افراد ادعا کرده‌اند که این روایات قرینه هستند که تعبیر (هی لهم) که در روایات دسته اول آمده نیز به معنای اولویت در بهره‌برداری است (آصفی، ۱۴۱۳ق: ص ۱۴۷).

اجماع ادعا شده بر مالکیت محیی نیز با وجود این اختلاف‌ها که در این مسأله وجود دارد، قابل دفاع نیست؛ چنان‌که دریافت خراج و طسق از کسانی که از این زمین‌ها بهره

برمی‌دارند نیز بر عدم ملکیت آن‌ها دلالت دارد. در صحیح‌ه کابلی آمده است:

فَمَنْ أَحْبَبَ أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمُرْهَا وَ لِيُؤَدَّ خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا
(حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۵، ص ۴۱۵، باب سوم از کتاب احیاء موات).

هر مسلمانی که زمینی را احیا کند می‌تواند آن را آباد کرده، خراج آن را به امام بپردازد، و هر آنچه می‌خواهد می‌تواند از آن استفاده کند.

نکته‌ای که در اغلب روایات به آن‌ها اشاره شده، این است که تا وقتی شخص به آبادانی زمین اشتغال دارد، کسی متعرض او نمی‌شود و او می‌تواند در مقابل پرداخت اجاره یا مالیات، روی زمین کار کند و این در ایجاد امنیت خاطر برای ادامه کار شخص بسیار مؤثر است و شاید این جهت سبب شده تا برخی از این، حق مالکیت احیاکننده را برداشت کنند.

دریافت اجاره بهره‌برداری

آیا افراد در مقابل استفاده از این‌گونه منابع وجهی هم باید به دولت بپردازند؟ در این مسأله هم مانند مسأله پیشین اختلاف وجود دارد و منشأ آن روایاتی است که در این باره وارد شده. مشهور فقیهان که در مسأله قبل براساس روایات باب احیا و تحلیل، مالکیت احیاکننده را ملتزم شده بودند، براساس همان روایات، او را از پرداخت هرگونه وجهی به‌ویژه در زمان غیبت معاف می‌کنند. مطابق یکی از روایات امام می‌فرماید:

یا اباسیار! زمین و هر چه از آن بیرون می‌آید برای ما است. عرض کردم من تمام مال را برای شما خواهم آورد. امام فرمود: اباسیار! ما آن را برای تو حلال کردیم؛ آن را به مال خود ضمیمه کن، و هر چه در دست شیعیان ما است، تا ظهور قائم ما برایشان حلال است. وقتی وی ظهور کرد، اجاره (مالیات) زمین‌هایی که در دست دیگران است را جمع‌آوری می‌کند. همانا کسب آنان از زمین حرام است و زمانی که حضرت ظهور کند، زمین‌ها را از آنان پس می‌گیرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ص ۵۴۹، باب ۴ از ابواب انفال، ح ۱۲).

همین‌طور در روایت دیگری سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام معافیت از پرداخت اجاره را نقل می‌کند (همان: ج ۲۵، ص ۴۱۵).

در مقابل، عده دیگری طبق روایات دیگری از جمله صحیح‌ه کابلی که گذشت احیاکننده را به پرداخت اجاره یا مالیات ملزم ساخته‌اند.

همچنین در روایت حسن بن محبوب که با واسطه عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

از مردی از اهل کوهستان شنیدم که از امام صادق علیه السلام درباره مردی می‌پرسید که زمین مواتی را که صاحبش آن را رها کرده، آباد، و چشمه‌های آن را جاری، و در آن خانه ساخته و نخل و درخت کاشته است. امام صادق علیه السلام از قول حضرت علی علیه السلام فرمود: هر یک از مؤمنان زمینی را آباد کند، زمین برای او است و باید مالیات آن را به امام علیه السلام بپردازد. زمانی که حضرت قائم ظهور کرد، خود را بر این که حضرت زمین را از او بگیرد آماده کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ص ۵۴۹).

۳۵

اقتصاد اسلام

بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام

در جمع بین این روایات می‌توان گفت: هم‌چنان‌که در مسأله پیشین اشاره کردیم، اختیار این زمین‌ها در دست امام علیه السلام و احیای آن‌ها هم منوط به اذن او و از طرفی اذن، حکم تنفیذی است که به زمان خود امام اختصاص دارد و امام بعدی طبق وضعیت زمان خود ممکن است آن را امضا یا الغا کند. همچنین ملزم ساختن احیاکننده به پرداخت طسق یا معافیت او نیز از اختیارات امام است که ممکن است در وضعیت زمانی و براساس مصالح خاصی، احیاکنندگان یا افرادی از آنان را از پرداخت آن معاف کند؛ در حالی که امام یا امام بعدی طبق شرایط جدید، آنان را به پرداخت طسق ملزم کند؛ بنابراین، منافاتی بین احادیث در این باره وجود ندارد.

زمین‌های آباد طبیعی

به اعتقاد مشهور فقیهان این زمین‌ها نیز جزو انفال، و دارای مالکیت دولتی هستند و ظاهراً اختلافی نیز بین فقیهان در اصل جواز بهره‌برداری از این زمین‌ها وجود ندارد؛ اما در این‌که افراد مالک این زمین‌ها می‌شوند یا فقط حق استفاده برای آن‌ها باقی می‌ماند، اختلاف است. از طرفی بهره‌برداری از این زمین‌ها مانند سایر موارد انفال و از جمله زمین‌های موات، باید با اذن امام باشد، و همان اختلاف‌های که درباره اجازه عمومی برای استفاده از آن‌ها و نیز تحلیل آن‌ها برای شیعیان بود، این‌جا نیز صادق است با این تفاوت که مسأله احیا درباره این ثروت‌ها متفاوت است؛ زیرا این زمین‌ها خود به‌صورت طبیعی آباد هستند؛ به همین جهت از نهاد بهره‌برداری از این زمین‌ها با عنوان حیازت یاد شده است.

شیخ انصاری این اختلاف در مالک شدن حیازت کننده یا حق اولویت او را چنین نقل می کند:

آیا این زمین ها با حیازت به مالکیت در می آیند؟ در آن دو وجه است: وجه اول، این زمین ها مال امام است (بنابراین با حیازت از ملکیت او خارج نمی شود). وجه دوم، ملکیت امام منافاتی با این که با حیازت به ملکیت کسی در بیابند ندارد؛ همانند زمین های موات که ملک امام بوده؛ ولی با احیا، ملک احیا کننده می شود؛ بنابراین داخل در عموم روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: هر کس قبل از مسلمان دیگری به چیزی سبقت بگیرد، به آن مال بر دیگران سزاوارتر است (انصاری، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۱۷).

نائینی در فرمایش شیخ انصاری مناقشه و خود با اخبار تحلیل، بر ملکیت حیازت کننده استدلال کرده است (آصفی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۰۱).

شهید صدر این جا نیز هیچ گونه مالکیتی را برای استفاده کننده از این اراضی نمی پذیرد و معتقد است: افراد فقط حق بهره برداری از این زمین ها را دارند و تا زمانی که کسی از آن ها استفاده می کند، کسی حق مزاحمت او را ندارد (صدر، ۱۴۰۸ق: ص ۴۷۱).

معادن

در بخش قبل، مالکیت معادن و اقوال مربوط به آن را به تفصیل بررسی کردیم. بنابر مبنای مشهور که معادن را نیز از انفال می داند، بهره برداری از آن ها نیز همانند استفاده از اراضی به اجازه امام صلی الله علیه و آله نیاز دارد و مباحث مربوط به تحقق اجازه امام صلی الله علیه و آله در زمان غیبت و نیز مالکیت بهره بردار و پرداخت اجاره (طسق) درباره معادن نیز جاری است؛ با وجود این، در این قسمت به مطالب دیگری نیز اشاره می کنیم:

۱. برخی با توجه به مبنایی که در تعریف معادن ظاهری دارند معتقدند احیا درباره این معادن به علت آشکار بودن معنا ندارد (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۳۸، ص ۱۱۰)؛ اما باید توجه داشت که:

اولاً در معیار ظاهری بودن معدن دو دیدگاه مطرح شد: یک دیدگاه همان طور که گفته شد، معادن ظاهری را معادنی می داند که به عملیات اکتشاف نیاز ندارند و دیدگاه دوم، معادن ظاهری را معادنی می داند که دارای ناخالصی نیست، و برای رسیدن به گوهر آن نیازمند به عملیات تصفیه و جداسازی ناخالصی نیستیم (حلی، بی تا: ج ۲، ص ۴۰۳).

ثانیاً بنا بر هر دو مبنا در مواردی، معادن ظاهری نیازمند به فعالیت احیا است؛ برای مثال، بنا بر مبنای اول که معدن ظاهری را در سطح زمین می‌داند، ممکن است چنین معدنی ناخالص و نیازمند به عملیات تصفیه باشد. همچنین بنا بر مبنای دوم، معدن ممکن است در زیر زمین و نیازمند به عملیات اکتشاف باشد.

۲. به تبع اختلاف در نوع مالکیت معادن، در نحوه بهره‌برداری نیز اختلاف وجود دارد. کسانی که معادن را از انفال می‌دانند، به صورت طبیعی اجازه دولت را در بهره‌برداری از آن‌ها شرط کنند، مگر مانند شهید صدر که اجازه عمومی را کافی بدانند؛ اما کسانی که معادن را از مباحات عامه دانسته‌اند، در حکم اولی اجازه امام را لازم نمی‌دانند، مگر استفاده از آن‌ها با مصالح عمومی ناسازگار باشد.

۳. در هر صورت مالکیت اصل معدن برای دولت اسلامی محفوظ است و فقط افراد می‌توانند از محتوای معادن استفاده کنند. گرچه برخی از فقیهان همان‌گونه که در بحث مالکیت گذشت، ملکیت رقبه معدن را نیز برای بهره‌بردار مجاز می‌شمرند.

۴. محقق حلی استفاده از این منابع را به اندازه حاجت محدود کرده است (حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۲۷۸)؛ اما برخی از معاصران گفته‌اند: دلیلی برای چنین قیدی وجود ندارد تا وقتی که استفاده شخص به ضرر دیگران نینجامد (آصفی، ۱۴۱۳ق: ص ۳۳۳). در هر صورت، با فرض تراحم و زیاد شدن بهره‌برداران از معدن و محدودیت منبع، هر فردی می‌تواند مقداری از این ثروت استفاده کند که باعث زیان دیگران نشود.

۴. از امور مسلم در فقه، حرمت تلف کردن حقوق مسلمانان در منابعی است که خداوند برای همه به طور مساوی آفریده؛ پس هر گاه بهره‌وری فردی از معدن سبب شود که حقوق دیگران تلف شود، ناگزیر ولی‌امر برای برگرداندن ثروت به صاحبان (عموم مسلمانان) به طور یکسان و به صورتی که رفع محرومیت از دیگر مسلمانان شود، اقدام می‌کند و این در صورتی انجام می‌شود که ولی امر این ثروت‌ها را زیر نظر بگیرد؛ به‌ویژه در مواردی که درباره آن ثروت تقاضا زیاد باشد و باعث تراحم شود و اختصاص آن به یک فرد باعث از بین رفتن حقوق دیگران شود.

۵. برخی گفته‌اند با توجه به این که مردم به‌طور معمول به محدود کردن سهم خود تفاهم نمی‌کنند، و با توجه به پیشرفت فن‌آوری، اگر اجازه داده شود فردی در زمینه استخراج و اکتشاف سرمایه‌گذاری کند می‌تواند مقدار هنگفتی از ثروت‌های معدنی را به خود اختصاص دهد. این در حالی است که فردی که سرمایه چندانی ندارد، در هیچ سطحی نمی‌تواند از این معادن استفاده کند. برای این که چنین حادثه‌ای رخ ندهد، لازم است دولت در تقسیم ثروت‌های معدنی دخالت کند به این طریق که تمام معدن‌ها ملی شود و خود به‌طور مستقیم به کشف و استخراج آن‌ها بپردازد و درآمد آن را در راه مصالح عموم مسلمانان مصرف کند (همان: ص ۳۲۷ و ۳۳۴)؛ با وجود این به نظر می‌رسد دولت با استفاده از ابزارهای سیاست‌گذاری و نظارتی، و با توجه به این که اصل اولیه بر عدم تصدی‌گری دولتی است، بهتر است بهره‌برداری از این منابع را از طریق بخش خصوصی یا با مشارکت با آنان انجام دهد و خود در ایجاد فرصت‌های برابر برای همه کسانی که امکان استفاده از این منابع را دارند و نیز در حفظ مصالح و منافع همه مردم، حتی نسل‌های بعد اهتمام ورزد.

آب‌ها

در بخش قبل آب‌ها را به دو دسته تقسیم کردیم: آب‌های جاری مانند آب چشمه و رودخانه و دریاها و آب‌های زیر زمینی. درباره دسته اول گرچه برخی آن‌ها را از انفال و برخی از مباحات می‌دانند، درباره استفاده و بهره‌برداری عمومی از آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد؛ اما آب‌های زیر زمینی مانند چاه‌های عمیق را برخی از انفال و بعضی تابع زمین و عده‌ای هم مانند آب‌های سطحی از مباحات دانسته‌اند. شهید صدر به‌طور کلی آب‌ها را از مشترکات عمومی (و به تعبیری که گفته شد از انفال) دانسته و فرموده است که حتی در چاه‌های عمیق، شخص فقط به میزان نیاز خود می‌تواند از این آب‌ها استفاده کند و مازاد آن را باید به صورت رایگان در اختیار دیگران قرار دهد. این در حالی است که بقیه فقیهان، مالکیت چاه یا آب آن را برای کسی که به حفر چاه اقدام کرده است معتقدند.

مراعات و سایر ثروت‌های طبیعی

درباره این منابع اختلاف چندانی وجود ندارد و همه، آن‌ها را از مباحات دانسته‌اند؛ بنابراین همه می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند؛ البته همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شده در مواردی که استفاده فراوان از این منابع، باعث تخریب آن‌ها یا صدمه به محیط زیست شود، دولت می‌تواند برای حفظ نظام، و جلوگیری از اختلال آن به کنترل این منابع مبادرت ورزد.

۳۹

نتایج

اقتصاد اسلام

بهره‌برداری از منابع طبیعی در نظام اقتصادی اسلام

گرچه درباره مالکیت برخی از منابع طبیعی و چگونگی استفاده از آن‌ها بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد، در مجموع می‌توان امور مشترکی را به صورت اصول بهره‌برداری از منابع استخراج کرد. این اصول طبق قاعده اولیه از نظر فقیهان یا مطابق قواعدی چون حفظ نظام، حرج، تراحم و مانند آن استفاده می‌شود. فقیهانی چون شهید صدر که دارای نگرشی نظام‌مند به مجموعه احکام از جمله در اقتصاد هستند، در بحث استفاده از منابع، آرای هماهنگ با اهداف اساسی نظام از قبیل عدالت دارند. حاصل این نگرش را که به نوعی نتیجه مباحث مطرح شده در مقاله نیز هست می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱. در نظام اقتصادی اسلام، منابع طبیعی در مالکیت یا تحت نظارت دولت قرار داده شده است. در این نظام، دولت با استفاده از این منابع اهداف نظام را محقق می‌سازد. گرچه سایر فقیهان نیز چنین مالکیتی را برای دولت قائلند، به‌طور معمول توجه کافی به نظام‌مندی قوانین اقتصادی اسلام و هدف از تشریح چنین قانونی نشده است.

۲. مالکیت دولت بر این منابع همواره باقی است و چنین دیدگاهی با آنچه در بند پیشین مطرح شد، به‌طورکامل سازگار است؛ زیرا بنابر مبنایی که مالکیت منابع را قابل انتقال به بخش خصوصی می‌داند، پس از مدتی عملاً تمام منابع از دست دولت خارج می‌شود و هیچ‌گونه ابزاری برای انجام اهداف پیش‌گفته وجود ندارد.

۳. گرچه دولت مالک منابع است یا منابع تحت نظارت او قرار دارد، به معنای این نیست که خود تصدی بهره‌برداری از منابع را عهده‌دار شود؛ بلکه می‌تواند از راه‌های گوناگون

مشارکت، اجاره، احیا و ... این کار را به بخش خصوصی واگذار. بدیهی است در این واگذاری‌ها، در نظر گرفتن مصالح مسلمانان، اصل اساسی است و به همین جهت نیز همواره حق نظارت برای دولت باقی می‌ماند.

۴. هرگونه بهره‌برداری از منابع باید با اجازه و تحت نظارت دولت صورت گیرد. فقیهانی که معتقدند اجازه عمومی در عصر غیبت برای شیعیان صادر شده، طبق اصل حفظ نظام در موارد کثرت استفاده‌کنندگان و خطر از بین رفتن منبع و نیز پیامدهای منفی زیست‌محیطی، اجازه دولت در استفاده از این منابع را ضرور می‌دانند.

۵. ضرورت اجازه دولت در استفاده از منبع و نیز نظارت او باعث می‌شود که نگرانی درباره پیامدهای زیست‌محیطی و نیز منافع نسل‌های بعد همواره مورد توجه دولت بوده و بتواند درباره آن‌ها برنامه‌ریزی کند.

منابع و مأخذ

١. ابن براج، قاضی عبدالعزیز، مہذب، قم، مؤسسۃ النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، الأولى، ١٤٠٦ق.
٢. اصفهانی، محمدحسین، حاشیہ مکاسب، بی‌جا، نشر محقق، الأولى، ١٤١٨ق.
٣. آصفی، محمدمہدی، ملكیة الارض و الثروات الطبیعیہ، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی، الأولى، ١٤١٣ق.
٤. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیہ، الطبعة الرابعة، تهرآن، مكتبة الصادق، ١٤٠٣ق.
٥. انصاری، ابراهیم، احياء الموات (تقریرات شهید صدر)، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤١٣ق.
٦. انصاری، مرتضی، المكاسب، الأولى، قم، نشر الہادی، ١٣٧٨ش، ج ٢.
٧. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، جامعه مدرسین، اول، ١٤٠٥ق.
٨. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسہ آل‌البیت، ١٤٠٩ق.
٩. حلبی، ابوصلاح، الکافی فی الفقہ، اصفهان، مكتبة امیر المؤمنین، ١٤٠٣ق.
١٠. حلبی، حمزه بن علی بن زهره، غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع، تحقیق شیخ ابراهیم بہادری، قم، مؤسسۃ الامام الصادق علیہ السلام، الأولى، ١٤١٧ق.
١١. حلّی (محقق)، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام،

- تهران، استقلال، الثانيه، ۱۴۰۹ق، ج ۴.
۱۲. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف (علامه حلی)، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، بی تا.
۱۳. ———، قواعد الاحکام، الاولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۲.
۱۴. حلی، محمد بن ادريس، السرائر، الثانيه، قم، مؤسسه النشر اسلامي، ۱۴۱۰ق.
۱۵. حنبلی، عبدالرحمن بن احمد، الاستخراج، مصر، المطبعة الاسلاميه، ۱۳۵۲ق.
۱۶. خرشی، محمد بن عبدالله، شرح الخرشي على المختصر الجليل، بولاق، المطبعه الاميريه، ۱۳۱۷ق.
۱۷. سبزواری، محمدباقر، كفاية الاحكام، اصفهان، مدرسه صدر مهدوی، طبعه حجریه، بی تا.
۱۸. شافعی، محمد بن ادريس، الام، بولاق، المطبعة الاميريه، ۱۳۲۱ق، ج ۳.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد، المفنیة، قم، جامعه مدرسین قم، مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۰ق.
۲۰. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، خراسان، مكتب الاعلام الاسلامی، الاولى، ۱۳۷۵ش.
۲۱. ———، الاسلام يقود الحياة، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۴ق.
۲۲. ———، حاشیه بر منهاج الصالحين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، الاولى، ۱۴۱۰ق.
۲۳. ———، اقتصادنا، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۴. طباطبائی حکیم، سید محسن، نهج الفقاهه، قم، نشر ۲۲ بهمن، الاولى، بی تا.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، نهايه، الثاني، بيروت، دارالاندلس، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الخلاف، تحقيق سيدعلي خراساني و سيدجواد شهرستاني و مهدی طه، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، الاولى، ۱۴۱۱ق.
۲۷. ———، المسوطه فی فقه الاماميه، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفريه، سوم، ۱۳۸۷ق.
۲۸. ———، تهذيب، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ش.

۲۹. عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، *مسالك الافهام، الاولى*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲.
۳۰. عاملی، محمد بن جمال‌الدین مکی (شهید اول)، *اللمعة الدمشقيه، الاولى*، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۳۱. ———، *دروس الاحکام، الاولى*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق، ج ۳.
۳۲. فراهانی فرد، سعید، سازگاری بهره‌برداری از منابع طبیعی با توسعه پایدار در اسلام، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه دکترای اقتصاد، ۱۳۸۴ش.
۳۳. فیروزآبادی، ابراهیم بن علی، *المهذب، مصر، مطبعة دارالمنار*، ۱۳۶۷ق.
۳۴. کاسانی، علاء‌الدین، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۵. ———، *جامع المقاصد فی شرح القواعد، الاولى*، قم، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق، ج ۷.
۳۶. کلینی، یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۱.
۳۷. مالک بن انس، *المدونه الکبری*، مصر، مطبعة السعاده، ۱۳۲۳ق، ج ۱۵.
۳۸. مرغینانی، برهان‌الدین علی بن ابی‌بکر، *الهدایه فی شرح البدایه*، مصر، المطبعة الخیریه، ۱۳۲۶ق، ج ۸.
۳۹. منتظری، حسین‌علی، *دراسات فی ولایة‌الفقیه و فقه‌الدولة الاسلامیه*، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۴۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رضی‌الله‌تعالی‌عنه، ۱۳۷۹ش.
۴۱. نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام، الثالثه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش، ج ۳۸.
۴۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه، الاولى*، مشهد، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.
۴۳. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷.